بسم‌الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[حد محارب 1](#_Toc427751705)

[مرور بحث سابق 1](#_Toc427751706)

[مستندات ترتیب 2](#_Toc427751707)

[روایت سوم 2](#_Toc427751708)

[روایت چهارم 3](#_Toc427751709)

[روایت پنجم 3](#_Toc427751710)

[روایت ششم 4](#_Toc427751711)

[بررسی روایت 4](#_Toc427751712)

[روایت هفتم 4](#_Toc427751713)

[بررسی روایت فوق 5](#_Toc427751714)

[اتخاذ مبنا 5](#_Toc427751715)

[جمع روایات 6](#_Toc427751716)

[نتیجه‌گیری 6](#_Toc427751717)

# حد محارب

# مرور بحث سابق

بحث در حد محارب بود که در آیه شریفه به آن اشاره‌شده است. حدود چهارگانه‌ای برای آیه بیان شد اما سؤال این بود که این حدود باید به نحو تخییری اجرا شود یا ترتیبی؟

اگر تخییر کامل باشد معنایش این است که اختیارش به ید حاکم است و او طبق صلاح‌دید خودش انتخاب می‌کند و اما اگر ترتیب باشد معنایش این است که هر یک از این حدود بیان‌شده در آیه مربوط به یک گروه و طایفه مشخصی است. و احیاناً گاهی ممکن است در بعضی از مراتب بین بعضی از آن‌ها جمع هم بشود. گفتیم در اینجا دو نظر است، که در بین هم عامه هم خاصه این دو نظر قائلان نسبتاً زیادی دارد و در بین معاصرین هم حضرت امام و آقای فاضل و عده‌ای از بزرگان قائل به نظر اول یعنی تخییر هستند و مرحوم آقای خویی و تبریزی حفظه الله قائل به ترتیب هستند.

در میان عامه نیز همان‌طور که در مغنی ذکرشده است قول به ترتیب از سنگینی بالاتری برخوردار است. و روایاتی که در خصوص تخییر و ترتیب بود خوانده شد و موردبررسی قرار گرفت.

## مستندات ترتیب

## روایت سوم

**«عَلِی بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِی بْنِ الْحَسَنِ التَّیمِی عَنْ عَلِی بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِی یزِیدَ عَنْ عُبَیدَةَ بْنِ بَشِیرٍ الْخَثْعَمِی قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَاطِعِ الطَّرِیقِ وَ قُلْتُ إِنَّ النَّاسَ یقُولُونَ إِنَّ الْإِمَامَ فِیهِ مُخَیرٌ أَی شَی‌ءٍ شَاءَ صَنَعَ قَالَ لَیسَ أَی شَی‌ءٍ شَاءَ صَنَعَ وَ لَکنَّهُ یصْنَعُ بِهِمْ عَلَی قَدْرِ جِنَایاتِهِمْ مَنْ قَطَعَ الطَّرِیقَ فَقَتَلَ وَ أَخَذَ الْمَالَ قُطِعَتْ یدُهُ وَ رِجْلُهُ وَ صُلِبَ وَ مَنْ قَطَعَ الطَّرِیقَ فَقَتَلَ وَ لَمْ یأْخُذِ الْمَالَ قُتِلَ وَ مَنْ قَطَعَ الطَّرِیقَ وَ أَخَذَ الْمَالَ وَ لَمْ یقْتُلْ قُطِعَتْ یدُهُ وَ رِجْلُهُ [مِنْ خِلَافِهِ] وَ مَنْ قَطَعَ الطَّرِیقَ وَ لَمْ یأْخُذْ مَالًا وَ لَمْ یقْتُلْ نُفِی مِنَ الْأَرْضِ.»[[1]](#footnote-1)**

این روایت به خاطر وجود خثعمی از توثیق لازم برخوردار نیست.

## روایت چهارم

این روایت از جهات متعدد ضعیف است؛

**«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی نَصْرٍ عَنْ دَاوُدَ الطَّائِی عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُحَارِبِ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ أَصْحَابَنَا یقُولُونَ إِنَّ الْإِمَامَ مُخَیرٌ فِیهِ إِنْ شَاءَ قَطَعَ وَ إِنْ شَاءَ صَلَبَ وَ إِنْ شَاءَ قَتَلَ فَقَالَ لَا إِنَّ هَذِهِ أَشْیاءُ مَحْدُودَةٌ فِی کتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِذَا مَا هُوَ قَتَلَ وَ أَخَذَ قُتِلَ وَ صُلِبَ وَ إِذَا قَتَلَ وَ لَمْ یأْخُذْ قُتِلَ وَ إِذَا أَخَذَ وَ لَمْ یقْتُلْ قُطِعَ وَ إِذَا هُوَ فَرَّ وَ لَمْ یقْدَرْ عَلَیهِ ثُمَّ أُخِذَ قُطِعَ إِلَّا أَنْ یتُوبَ فَإِنْ تَابَ لَمْ یقْطَعْ.»[[2]](#footnote-2)**

## روایت پنجم

روایت پنجم بدین‌صورت است که؛

**«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ قَالَ: سُئِلَ الصَّادِقُ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّما جَزاءُ الَّذِینَ یحارِبُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ الْآیةَ- فَقَالَ إِذَا قَتَلَ وَ لَمْ یحَارِبْ وَ لَمْ یأْخُذِ الْمَالَ قُتِلَ- وَ إِذَا حَارَبَ وَ قَتَلَ وَ صَلَبَ قُتِلَ وَ صُلِبَ- فَإِذَا حَارَبَ وَ أَخَذَ الْمَالَ وَ لَمْ یقْتُلْ قُطِعَتْ یدُهُ وَ رِجْلُهُ- فَإِذَا حَارَبَ وَ لَمْ یقْتُلْ وَ لَمْ یأْخُذِ الْمَالَ نُفِی- وَ ینْبَغِی أَنْ یکونَ نَفْیاً شَبِیهاً بِالْقَتْلِ» [[3]](#footnote-3)**

این روایت هم بنا بر آنچه عرض کردیم روایت معتبر نیست مگر روی قول کسانی که می‌گویند مرسلات صدوق در من لا یحضر مطلقاً معتبر است، یا آنجایی که به‌صورت منجز بگوید قال الصادق (ع) او قال الباقر (ع).

## روایت ششم

**«عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ فِی تَفْسِیرِهِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِی بْنِ حَسَّانَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ: مَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَ أَخَذَ الْمَالَ وَ قَتَلَ- کانَ عَلَیهِ أَنْ یقْتَلَ أَوْ یصْلَبَ- وَ مَنْ حَارَبَ فَقَتَلَ وَ لَمْ یأْخُذِ الْمَالَ- کانَ عَلَیهِ أَنْ یقْتَلَ وَ لَا یصْلَبُ- وَ مَنْ حَارَبَ وَ أَخَذَ الْمَالَ وَ لَمْ یقْتُلْ- کانَ عَلَیهِ أَنْ تُقْطَعَ یدُهُ وَ رِجْلُهُ مِنْ خِلَافٍ- وَ مَنْ حَارَبَ وَ لَمْ یأْخُذِ الْمَالَ وَ لَمْ یقْتُلْ- کانَ عَلَیهِ أَنْ ینْفَی ثُمَّ اسْتَثْنَی عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا الَّذِینَ تابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَیهِمْ - یعْنِی یتُوبُوا قَبْلَ أَنْ یأْخُذَهُمُ الْإِمَامُ.» [[4]](#footnote-4)**

## بررسی روایت

سند این روایت نیز مردد بین دو فرد ضعیف و ثقه است مگر اینکه بگوییم رجال علی بن ابراهیم توثیق دارند. آقای خویی نیز که بدین امر قائل بود در او آخر عمر از این نظر برگشت. ثانیاً علی بن حسان که در اینجا مشترک است، باوجود بودن در رجال علی بن ابراهیم، باز در قبال او دو احتمال است؛ یکی اینکه مراد از آن فرد ثقه است که در تفسیر قمی بدان اشاره‌شده است یا فردی که نجاشی و دیگران او را تضعیف کرده‌اند. لذا نمی‌توان به این روایت اعتماد کرد.

## روایت هفتم

روایت دیگری در این باب است که محمد بن عیسی در سند آن است و مکرراً در قبال او صحبت کرده‌ایم که می‌فرماید؛

**«عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ یونُسَ عَنْ یحْیی الْحَلَبِی عَنْ بُرَیدِ بْنِ مُعَاوِیةَ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنَّما جَزاءُ الَّذِینَ یحارِبُونَ اللهَ وَ رَسُولَهُ قَالَ ذَلِک إِلَی الْإِمَامِ یفْعَلُ بِهِ مَا یشَاءُ قُلْتُ فَمُفَوَّضٌ ذَلِک إِلَیهِ قَالَ لَا وَ لَکنْ نَحْوَ الْجِنَایةِ.»[[5]](#footnote-5)**

از حضرت راجع به این آیه سؤال کردند که این احکام چهارگانه چطور ثابت می‌شوند. امام جواب دادند، این به امام برمی‌گردد هر طوری می‌خواهد انجام بدهد. صدر این روایت دلالت می‌کند، بر همان تخییر که قول اول است اما بعد می‌گوید این امر به او واگذارشده است؟ حضرت می‌فرماید نه به‌اندازه جنایت ثابت می‌شود.

## بررسی روایت فوق

پس در روایت فوق دو احتمال وجود دارد که بنا بر احتمال اول گفته‌شده تخییر، پس‌ازآن تکمیل می‌شود که این تخییر به نحو ترتیبی است. احتمال دوم این است که تخییر است اما نه آزادانه بلکه بر اساس میزان جنایت. احتمال دوم نیز دو صورت پیدا می‌کند که ممکن است مراد این باشد که بر اساس جنایتش با او برخورد می‌شود که این نهایتاً به همان ترتیب می‌رسد.

اما یک صورت دیگری دارد که بگوییم، طبق صلاح‌دید حاکم اجرا می‌شود. و بیان مصادیق از باب ارشاد است. یعنی به‌نوعی برای حاکم چارچوبی تعیین می‌شود. پس به‌نوعی در این احتمال باز ترتیب است اما این تطابق نهایی شده نیست.

## اتخاذ مبنا

البته این احتمال خلاف ظاهر است چراکه اصل در احکام شارع بر تشریعی بودن است نه اینکه بر سبیل مثال ذکرشده باشد.

## جمع روایات

در رابطه این روایات دو نظریه وجود دارد برخی عقیده دارند تعارض موجود بدوی و قابل‌رفع است، چراکه یک دسته از روایات می‌گوید این حدود تخییری است و برخی دیگر می‌گویند این حدود به‌این‌ترتیب باید اجرا شود، لذا رابطه تقیید و اطلاقی بین آن‌ها برقرار خواهد شد.

اما نظریه دوم این است که بین این روایات تعارض وجود دارد.

## نتیجه‌گیری

درمجموع به نظر می‌رسد بین این دودسته از روایات تعارضی مستقر وجود دارد و باید به سراغ مرجحات رفت، ازآنجایی‌که در اینجا مرجح شهرت وجود ندارد، نوبت به موافقت یا مخالفت کتاب می‌رسد که ظاهر امر نشان می‌دهد طایفه اول با کتاب موافقت دارد و درنهایت قول به تخییر را می‌پذیریم.

1. **- الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 247.** [↑](#footnote-ref-1)
2. **- الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 248.** [↑](#footnote-ref-2)
3. **- وسائل الشیعة؛ ج 28، ص: 312.** [↑](#footnote-ref-3)
4. **- وسائل الشیعة؛ ج 28، ص: 313.** [↑](#footnote-ref-4)
5. **- الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 246.** [↑](#footnote-ref-5)